

# جستاری دربارهٔ جهاد در اسلام

محمد مهدی رکنی یزدی

(يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ  
وَاللَّهُ مُنِيرٌ نُّورِهِ وَهُوَ كَرِيمٌ  
الْكَافِرُونَ)<sup>۱</sup>  
(صفحه ۸)

## چکیده

تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۴/۲۰ - تاریخ پذیرش: ۱۳۸۹/۵/۱۵

جنگ واقعی است تلخ که در طول تاریخ بشر وجود داشته است. اسلام از آن به عنوان آخرین چاره برای نابود کردن بت پرستی و اشاعهٔ توحید استفاده کرده است نه کشورگشایی و تسلط بر ملت‌های ضعیف. این فرضیه اصلی نوشتار حاضر است، که نویسنده با استناد به آیات قرآن و منابع معتبر فقهی آن را ثابت کرده و به این نکات نیز دست یافته است:

- ۱- دعوت مسالمت‌آمیز به آموزه‌های اسلام پیش از شروع جنگ، اصل مهم و ضروری در سیرهٔ پیامبر اسلام<sup>۹</sup> بوده است، که در صورت قبول آن جنگ واقع نمی‌شده.
- ۲- رعایت حقوق انسانی و تعلیمات اخلاقی در میدان جهاد سیرهٔ پیامبر اکرم و جانشینان برحق او بوده است، در حدی که در جنگ‌های امروز هم رعایت نمی‌شود.
- ۳- فلسفهٔ جنگ و به تعبیر قرآن «جهاد فی سبیل الله» افزون بر زدودن شرک و گسترش توحید، نجات مستضعفان و سرکوب فتنهٔ پیمان‌شکنان بوده است.

**کلید واژه‌ها:** جنگ، جهاد، پیامبر اکرم<sup>۹</sup>، توحید، شرک.

<sup>۱</sup>. آنان می‌خواهند نور خدا را با دهان خود خاموش سازند، ولی خدا نور خود را کامل می‌کند هر چند کافران خوش نداشته باشند. (قرآن حکیم، ترجمه آیه‌الله مکارم شیرازی). همانند آن آیه ۳۲ سوره توبه است با اندک تفاوت.

در نخستین روزهای شوال ۱۴۳۱ق، در حالی که مسلمانان جهان توفیق به پایان رساندن یک ماه صیام و قیام به عبادت را عید گرفته بودند، و با سرمایه‌ای معنوی به زندگی عادی خود می‌پرداختند، رسانه‌های جهان خبر شوم و نفرت‌انگیز اهانت به قرآن مجید را پخش کردند، و بار دیگر دشمن حيله‌گر مسلمین چهره‌کریره خود را از پشت صحنه نشان داد.

البته این اولین بار نیست که به مقدسات اسلامی در جهان آشکارا و حساب‌شده اهانت می‌شود. «این یک اقدام محاسبه شده از سوی مراکز است که از سال‌ها پیش به این طرف، سیاست اسلام‌هراسی و اسلام‌ستیزی را در دستور کار خود قرار داده، و با صدها شیوه و هزاران ابزار تبلیغاتی و عملیاتی، به مبارزه با اسلام و قرآن پرداخته‌اند. این حلقه دیگری از زنجیره ننگینی است

که با خیانت سلمان‌رشدی مرتد آغاز شد.<sup>۲</sup> در حالی که اصولاً بدگویی علنی و جسارت به مقدسات هر آیین و دینی - خاصه ادیان ابراهیمی - نه تنها به حکم عقل جایز نیست، بلکه بنا بر منشور ملل متحد که غرب ادعای طرفداری از آن را می‌کند نیز مجاز نیست. اینک روشن‌تر شد که آزادی عقیده و احترام به حقوق ملت‌ها و سازمان‌هایی که خود را مدافع این امور می‌دانند، همه بهانه‌هایی است برای اجرای مقاصد پلید قدرتمندان و سیطره بر کشورهای ضعیف.

**مجله مشکوة** که زبان گویای بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی است، و پاسخ شبهات و ارائه انحرافات را وظیفه خود می‌داند، لازم دانست این نوشتار را در تقبیح آن رفتار ابلهانه بنویسد، و هماواز با میلیون‌ها مسلمان در جهان نفرت و بیزاری خود را اظهار نماید. از آن‌جا که حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup>. دو عید بزرگ اسلامی عید فطر و اضحی است، و هر دو پس از اتمام دو عبادت مهم روزه و حج می‌باشند. نکته گفتنی این است که عید و شادی واقعی برای مسلمانان زمانی است که توفیق انجام دادن تکلیف‌های عبادی - اجتماعی را داشته باشند.

<sup>۲</sup>. از پیام رهبر معظم انقلاب اسلامی به ملت ایران و امت بزرگ اسلام، مورخ ۱۳۸۹/۶/۲۲.

<sup>۳</sup>. برای آگاهی از رویداد ۱۱ سپتامبر و حملات انتحاری که توسط گروه «القاعده» انجام گرفته ر.ک: دانشنامه اینترنتی و یکی پدیا به نشانه wikipedia.org.

بهانه صهیونیست‌ها و غربیان برای تبلیغات علیه اسلام و مسلمین شده است، و قرآن مجید و پیامبر خاتم را مایه جنگجویی و خشونت معرفی می‌کنند، مناسب و ضروری است که مطلبی روشنگر در باره آغاز دعوت و سیره آن حضرت و شرایط جهاد اسلامی به اختصار بیان شود تا اهل انصاف و تحقیق - دور از تبلیغات دشمنان - به داوری نشینند و حقیقت را دریابند.

### واقعیت تلخ

نگاهی به گذشته بشر از قدیم‌ترین زمان تاکنون، این واقعیت تلخ و زیان‌آور را نشان می‌دهد که جنگ و خونریزی با همه قیافه زشت و خوفناکی که دارد یک رویداد مستمری بوده است که در طول حیات آدمیزادگان بر کره زمین وجود داشته، و در عصر ما - با پیشرفت‌های علمی و فناوری - بیش از پیش به صورت جنگ‌های مخوف و کشتار جمعی، به وسیله قدرتمندان متمدن! ادامه یافته است و همه از آن باخبریم.

قرآن که برای هدایت انسان‌ها به آنچه بهتر است نازل شده و تعلیماتش

موافق فطرت است، با این واقعیت موجود در جهان بهترین برخورد را کرده، به این معنی که موجبات آن را که قدرت‌طلبی و کشورگشایی زورمندان بوده، با ایجاد عقیده به آفریدگار یکتا و اطاعتش از افکار زدوده است، و هدف از جنگ را برافراشتن پرچم توحید و نجات مستضعفان و گسترش عدالت اجتماعی - و اموری از این‌گونه - قرار داده است، که آیات قرآن به آن گویاست.

در نیل به این هدف مقدس و اصلاح‌طلبانه طبعاً موانعی پیش می‌آید که باید برداشته شود. این موانع نه کوه‌های استوار است و نه دریا‌های ژرف، بلکه مستکبران و قدرت‌طلبانی هستند که پیام آسمانی و هدف انسانی رسولان الهی با منافعشان در تضاد است، و در قرآن به لغات مَلاً، مترفین<sup>۱</sup>،

<sup>۱</sup>. مَلاً: اشراف قوم، از این جهت به این نام خوانده شده‌اند که بزرگی و شکوه ظاهریشان چشم‌ها را به خود می‌کشد و پُر می‌کند.  
<sup>۲</sup>. مُتَرَفِّین: اتراف وسعت و فراخی نعمت است. مترفین کسانی‌اند که فراوانی ثروت و نعمت دنیا آنان را افسارگسیخته و تابع هوس‌هاشان کرده است، در فارسی به نازپرورده ترجمه می‌شود. (المفردات فی غریب القرآن، لسان التنزیل).

مستکبرین معرفی شده‌اند. این موانع که صاحبان زر و زورانند جز به نیروی قهریه از بین نمی‌روند، و این است علت و انگیزه جنگ‌های پیامبر اسلام که با نگاهی گذرا به آغاز دعوت حضرت آشکار می‌گردد.

نکته شایان توجه این که قرآن کریم نه تنها با ارائه اصول اعتقادی فطری و خردپذیر، انگیزه جنگ را عوض کرد، بلکه در واژه آن هم تغییری مناسب آن هدف داد: «جهاد فی سبیل الله» که در آیات متعددی ملاحظه می‌شود مانند: (تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ) (صف/۱۱): «به خدا و رسولش ایمان بیاورید و با اموال و جان‌هایتان در راه خدا جهاد کنید. این برای شما بهتر است، اگر بدانید»<sup>۱</sup>.

آری نبرد پیامبر اسلام<sup>۹</sup> کوشش در راه خدا و اعلائی کلمه توحید و ایجاد فضای مناسب برای پذیرش اسلام بود که با از بین بردن موانع یعنی سران کفر تحقق می‌یافت.

<sup>۱</sup>. مثال‌های دیگر را در این آیات می‌توان دید: بقره/۲۱۸؛ انفال/۷۲ و ۷۴؛ توبه/۲۰؛ مائده/۵۴ و آیات دیگر.

در توضیح مطلب باید نگاهی گذرا به ابتدای بعثت و آغاز دعوت شفاهی رسول خدا<sup>۹</sup> بیفکنیم، و با کوشش‌هایی که برای پیام‌رسانی کرد و دشواری‌هایی که با آن روبه‌رو شد آشنا شویم، تا آگاهانه جهاد را به عنوان ضرورتی اجتناب‌ناپذیر برای هدایت و معرفی دین خاتم‌الپیغمبریم.

### آغاز بعثت

پیام‌آور اسلام در غار حرا غرق در تفکرات روحانی و اندیشه‌های اصلاحی خود بود که در شبی مبارک فرشته وحی نخستین آیات کلام الله را بر حضرتش خواند: (إِقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ \* خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ...) سخنی نو و ناشنیده، دلنشین و حرکت‌آفرین، از گوینده‌ای ناآشنا: بخوان (هر چند خواندن نیاموخته‌ای) به نام پروردگارت که آفرید. انسان را از خون بسته‌ای آفرید... و به این‌گونه تاریخ فرهنگ انسان ورق خورد، و صفحه‌ای نو و نورانی در دفتر ایام گشوده شد، و بعثت خاتم‌انبیا آغاز گشت. بعثت به سوی مردمی بت‌پرست و جاهل که تعدادی ستمگر و گردن‌فراز بر آنان سیادت و

امارت داشتند و بقیه بنده‌وار در خدمتشان بودند<sup>۱</sup>.

این بعثت که با طلوع قرآن و اسلام بود نخست در درون حضرت محمد<sup>۹</sup> به وجود آمد، و از آن کانون نور و صفا به همسرش تأیید، و بعد به یتیم ابوطالب - علی - که نزدش بود، و سپس به خدمتکارش زید بن حارثه، یعنی ساکنان یک خانه.

### مأموریت تبلیغ

طبیعی است که این شناخت متعالی و باور روشن نمی‌توانست در گروهی اندک محدود بماند. تابش آن فروغ آسمانی باید به خویشان نزدیکش می‌رسید، زیرا دستور (و أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ)<sup>۲</sup> از او می‌خواست که بعد از سه سال خودداری از تبلیغ و آماده شدن بستر لازم، قوم و قبیله خود را از کج‌روی و بزهکاری بیم دهد و به توحید بخواند.

مهم‌ترین انحراف و خطای آنان در شناخت معبود حقیقی بود؛ یعنی تعظیم و حاجت‌طلبی از بت بی‌جان نادان به جای الله. آیا چنین پنداری و کاری از انسان عاقل رواست؟ چه توان گفت، که پیشینه عادات اجدادی چنان در سلول‌های مغز آنان رسوخ کرده بود که نمی‌توانستند به غیر آن بیندیشند<sup>۳</sup>، و از معبودهای گونه‌گون روی برتافته به آفریدگار یکتا توجه کنند. کوتاه‌فکرانی بودند که می‌خواستند «معبود» در دسترسشان باشد و با او قهر و آشتی کنند؛ بسا که هر قبیله بتی خاص داشت و با او همدم و همراز می‌شد، و اگر نیازش را برنمی‌آورد از او روی‌گردان می‌شد<sup>۴</sup>!

رسول خدا<sup>۹</sup> ابتدا مأمور به دعوت خویشان و هشدار به آنان بود که با فراهم کردن غذایی مختصر به یاری علی<sup>۷</sup> انجام گرفت. پس از خوردن غذا

<sup>۳</sup>. آیاتی از قرآن مجید این پیروی کورکورانه را متذکر می‌شود: (قالو بل نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا) (بقره/۱۷۰)؛ (بَلْ وَجَدْنَا آبَاءَنَا كَذَلِكَ يَفْعَلُونَ) (شعراء/۷۴).

<sup>۴</sup>. رک: هشام بن محمد بن السائب الکلبی، کتاب الْأَصْنَام، تحقیق محمد عبدالقادر احمد، مکتبة النهضة المصریة، ص ۲۴ به بعد.

<sup>۱</sup>. تاریخ‌های تحلیلی آن مسائل را محققانه شرح می‌دهد، مانند: شهیدی، دکتر سید جعفر، تاریخ تحلیلی اسلام، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ یازدهم: ص ۴۴-۴۹.

<sup>۲</sup>. خویشان نزدیکت را [از کفر و اعمال ناشایست] بیم ده. (شعراء/۲۱۴).

با آنکه حاضران دست غیبی را در اطعام تعداد زیادی با آن غذای اندک دیدند، باز به اغرای ابولهب مجال سخن گفتن برای پیامبر نماند و جمعیت پراکنده شد و مقصود حاصل نشد.

این فراخوان همان‌گونه بار دیگر تکرار شد و به مهمانان که حدود چهل تن فرزندان عبدالمطلب بودند گفت: «به خدا قسم هیچ جوان عربی را نمی‌شناسم که بهتر از آنچه من برای شما آورده‌ام برای قوم خود آورده باشد. به راستی که من خیر دنیا و آخرت را برای شما آورده‌ام، و خدا مرا فرموده است که شما را به او دعوت کنم... من شما را به دو کلمه‌ای که بر زبان سبک و در میزان سنگین است دعوت می‌کنم... گفتن لا اله الا الله، محمد رسول الله... اما احدی از آنان وی را پاسخ نداد، ولی من (علی) که از همه خردسال‌تر و کم‌جثه‌تر بودم گفتم: یا رسول الله! من تو را در این کار یاری می‌دهم. پیامبر گفت: بنشین و گفتار خود را تکرار کرد، اما پاسخی نشنید.

برای سومین بار که رسول خدا<sup>9</sup> پاسخ دعوتش را نشنید من مجدداً آمادگی‌ام را اعلام کردم. وی گفت: «هان! این است برادر من و وصی من و

خلیفه من در میان شما. سخنش را بشنوید و فرمان برید»<sup>۱</sup>.

### تطبیح پیامبر

با علنی شدن دعوت پیامبر و آشکار شدن اسلام در مکه، شماری از جوانان و بردگان و حتی زنان مسلمان شدند. با آن‌که در مکه برای مسلمانان اجازه هیچ‌گونه تعرضی نبود، ولی شدت ایمان بعضی نومسلمانان ایجاب می‌کرد که تظاهر به اسلام کنند؛ مثلاً عبدالله بن مسعود - که از حافظان کلام الله بود - در مکه با صدای بلند قرآن می‌خواند و همین سبب آزارش شده بود. ابوذر - که ذاتاً مردی پُر شور بود - کنار کعبه فریاد توحید سر می‌داد و با اذیت مشرکان مواجه می‌شد.<sup>۲</sup>

در این زمان که نظام ارزشی و قبایلی آنان و عقایدشان تخطئه می‌شد، مخالفت و تهدید مشرکان هم شدت یافت. این برخورد با تازه‌مسلمانان بود که از

<sup>۱</sup>. شیخ مفید، *ارشاد*، ص ۲۴، به نقل از آیتی، دکتر محمد ابراهیم، *تاریخ پیامبر اسلام*، تجدید نظر دکتر ابوالقاسم گرگی، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم: ۱۳۶۱ش، ص ۹۵ با تلخیص.

<sup>۲</sup>. جعفریان، رسول، *سیره رسول خدا*، انتشارات دلیل ما، چاپ چهارم، ۱۳۸۵ش، ص ۳۴۰-۳۴۳.

أَجْرِي أَلَا عَلَى اللَّهِ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ  
شَهِيدٌ (سبأ/٤٧)، بگو: هر اجر و پاداش  
از شما خواسته‌ام برای خود شماست.  
اجر من تنها بر خداوند است و او بر  
همه چیز گواه است.

### شکنجه نومسلمانان و هجرت به حبشه

اشراف و بزرگان مکه با رواج دین  
جدید و شنیدن قرآن دانستند در اسلام:  
«توحید تنها عبارت از پذیرفتن یک ذات  
واحد و حتی عبادت او نیست، بلکه  
توحیدی مورد نظر است که خدا را به  
عنوان حاکم و «صاحب ولایت» طرح کرده  
و رسولی را نیز برای اعمال این حکم و  
ولایت به میان مردم فرستاده. بر این اساس  
مسلمانان باید مطیع خداوند و رسول او  
باشند. این اطاعت مهم‌ترین ثمره سیاسی  
عقیده توحید و اساسی‌ترین اصل برای  
ایجاد وحدت به شمار می‌رود».<sup>۲</sup>

بنابراین بزرگان مکه حیثیت و مقام  
اجتماعی خود را کاملاً در خطر دیدند و  
به مخالفت و شکنجه بیشتر نومسلمانان  
پرداختند. چنان که در شرح حال عمّار  
یاسر، بلال حبشی، صُهب رومی و  
خَبَّاب نوشته‌اند، سران کفر با حبس و  
زدن و گرسنگی دادن و خواباندن بر

مستضعفان بودند. از دیگر سو از  
ابوطالب خواستند که برادرزاده خود را  
حمایت نکند و چون از او مأیوس شدند  
به خود پیامبر مراجعه کردند و به تطمیع  
حضرت پرداختند. او را به دادن مال  
فراوان و قبول سروری و ریاستش وعده  
دادند. اما وی در برابر همه پیشنهادها  
جوابی داد که هنوز ارزش معنوی و  
معنایی‌اش را در طول زمان از دست  
نداده، و آشکارا حَقَّانیت دعوت و  
رسالتش را می‌رساند:

«ای قوم! مرا از شما نه مال می‌باید و نه  
مُلک و نه جاه و سلطنت. من رسول  
خدایم و حق تعالی مرا بر شما فرستاده  
است، و قرآن به من فرستاده است تا  
رسالت حق به شما گزارم و شما را به  
بهشت بشارت دهم و از دوزخ شما را بیم  
کنم. پس اگر قبول کردید خیر دنیا و  
آخرت آن شما را باشد، و گرنه صبر  
می‌کنم تا حق تعالی چه تقدیر کرده است  
میان من و شما»<sup>۱</sup>.

آیه زیر - که چند همانند دیگر دارد -

در همین موارد است:

(قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ إِنَّ

<sup>۱</sup>. رفیع الدین اسحاق بن محمد همدانی، سیرت  
رسول الله<sup>۹</sup>، با مقدمه و تصحیح دکتر اصغر  
مهدوی، بنیاد فرهنگ ایران، چاپخانه دانشگاه  
تهران، خرداد ۱۳۶۰ش، ص ۲۶۰.

<sup>۲</sup>. سیره رسول خدا، ص ۴۳۶، با اندک تغییر لفظی.

روی ریگ‌های تفتیده اینان را به ترک مسلمانی وادار می‌کردند و آنان مقاومت می‌نمودند، تا اجازه هجرت به حبشه داده شد. و مهاجران توانستند در پناه حمایت پادشاه مسیحی و دادگر حبشه به سر برند و از شکنجه‌ها در امان باشند.

### در شعب ابوطالب

هدف نویسنده در این مقال یادآوری دشواری‌هایی است که رسول خدا<sup>9</sup> در راه ادای تکلیف الهی‌اش تحمل کرده، تا معلوم شود اگر زمانی دست به شمشیر برده، آن هم ضرورتی بوده که نمی‌توانسته از آن اجتناب کند و مرحله‌ای از آن دشواری‌ها توقف در شعب ابوطالب است. توضیح این‌که قریش بعد از وعد و وعید پیامبر و بی‌فایده بودن آن، و شکنجه تازه مسلمانان، برای از بین بردن این قیام و اقدام، راهی جز قتل پیشوای آن ندیدند. ولی این کاری عملی نبود، زیرا عمویش ابوطالب به شدت از وی حمایت می‌کرد. اما زندگی در مکه آن قدر دشوار شد که ابوطالب از فرزندان

عبدالطلب خواست درون شعب<sup>۱</sup> وی شده از جان رسول خدا<sup>9</sup> دفاع کنند. تاریخ این پناهندگی درون شعب را محرم سال هفتم از بعثت نوشته است که تا سه سال ادامه داشت.<sup>۲</sup>

در این هنگام سران کفر و بزرگان قریش مجلسی تشکیل دادند، و پیمان‌نامه‌ای نوشتند که با بنی‌هاشم و بنی‌عبدالطلب پیوندهای خانوادگی و اقتصادی خود را قطع کنند و مراوده و معامله و مناکحه نداشته باشند. در این مدت تنها برخی از قریش - با آن‌که مسلمان نشده بودند - به قصد صلۀ رحم و حمیت قبیله‌ای یا ترحم بر اطفال گرسنه مخفیانه خوراکی برای آنان می‌فرستادند.

رسول خدا تنها در موسم حج و عمره می‌توانست از شعب بیرون آمده با قبایل حج‌گزار تماس گیرد، و با تلاوت قرآن، اسلام را به آنان معرفی کند.

سه سال از این محاصره اقتصادی گذشت و تمهیدات ابوطالب برای

<sup>۱</sup>. این شعب در شرق کعبه میان کوه ابوئبیس و شعب ابن عامر قرار دارد، و تا کعبه حدود ۲۰۰ تا ۳۰۰ متر فاصله دارد. (سیره رسول خدا، ص ۳۵۸).

<sup>۲</sup>. همان، ص ۳۵۸ و ۳۵۹.



نگهداری برادرزاده‌اش، و صبر و تحمل گروندگان درون شعب نشان داد که سیاست مشرکان برای دست یافتن به پیامبر اسلام بی‌نتیجه است؛ و حامیان با حمیت از وی دست برنمی‌دارند. بنابراین «تحریم اقتصادی» سیاستی شکست‌خورده است، و تنها یک ملامت و سرزنش تاریخی برای قریش - که ادعای سیادت و سخاوت دارد - برجا گذاشته است.

### گشایش پس از آزمایش

به مصداق (إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا)<sup>1</sup> بعد از سه سال توقف در شعب و موفقیت پیامبر و حامیان باوفایش در این آزمایش دشوار، پیک الهی - جبرئیل امین - به رسول خدا<sup>9</sup> خبر داد که آفریدگار حکیم موریانه‌ای را بر عهدنامه قریش گماشته تا آن را بخورد و جز نام خدا خطی بر جای نگذارد. حضرت رسول<sup>9</sup> این قدرت‌نمایی الهی را به ابوطالب خبر داد. او گفت: «أَشْهَدُ أَنَّكَ لَا تَقُولُ إِلَّا حَقًّا»<sup>2</sup>.

<sup>1</sup> سورة الشرح: ۶۷: با هر سختی آسانی است.

<sup>2</sup> گواهی می‌دهم که تو جز حق و راست نمی‌گویی. به نقل از: سیره رسول خدا،

ابوطالب و کسانش به سوی کعبه روان شدند. قریش چون آنان را در کنار کعبه دیدند به او گفتند: زمان آن رسیده که نزدیک شدن به قومت را آرزو کنی و دست از برادرزاده‌ات برداری. گفت عهدنامه را از درون کعبه بیاورید. چون آوردند آن را سر به مهر یافتند.

ابوطالب گفت: محمد از سوی پروردگار خبر می‌دهد که موریانه‌ای را بر آن گماشته تا هر چه جز نام خدا بر آن بوده همه را بخورد. اگر سخنش راست باشد چه می‌کنید؟ گفتند: دست از آن پیمان برمی‌داریم. او گفت: من هم اگر آنچه گفته دروغ باشد وی را به شما می‌دهم و حمایتش نمی‌کنم. گفتند: انصاف دادی.

مُهر عهدنامه شکسته شد و دیدند که موریانه هر چه غیر از نام خدا در آن بوده خورده است، و اخبار پیامبر خدا<sup>9</sup> راست بوده. گر چه سران کفر ایمان نیاوردند و محمد امین<sup>9</sup> را متهم به سحر کردند، اما جمعی از قریش خود را بر آنچه در آن سه سال کرده بودند سرزنش نمودند. سرانجام در رجب

سال دهم بعثت مسلمانان از شعب بیرون آمده به خانه‌های خود بازگشتند.<sup>۱</sup>

### انصار یثرب و پیامبر اکرم

پیام‌آور اسلام با همه موانعی که بر سر راهش ایجاد کردند، در اجرای مأموریت الهی‌اش بیش از آنچه فکر کنیم کوشا بود. او با عزم جزم و قاطعیت تمام برای ابلاغ رسالتش تلاش می‌کرد و حتی خود را به رنج می‌افکند تا گمراهان را از فرو افتادن در دوزخ شرک و بزهکاری برهاند.<sup>۲</sup>

از فرصت‌های مناسب برای معرفی اسلام موسم حج بود. در منزل‌های مختلف که حاجیان توقیفی داشتند، مانند عکاظ، منی، مکه رسول خدا<sup>۹</sup> با کافران تماس می‌گرفت، و آیات قرآن را بر آنان تلاوت می‌کرد، سخن خدا بر دل‌های

<sup>۱</sup> سیره النبی، ج ۱، ص ۳۹۹؛ الکامل، ج ۲، ص ۶۱؛ بحار الأنوار، ج ۱۹، ص ۱۶؛ به نقل از تاریخ پیامبر اسلام، ص ۱۴۸ و ۱۴۹ با تلخیص.

<sup>۲</sup> از جمله آیاتی که دلسوزی فراوان حضرت را می‌رساند آیه ۶ سوره کهف است که ترجمه‌اش نقل می‌شود: «گویا می‌خواهی به خاطر اعمال آنان خود را از غم و اندوه هلاک کنی، اگر به این گفتار ایمان نیاورند».

پاک و آماده می‌نشست، و ایشان را شیفته خدا و رسولش می‌کرد.

از جمله این ملاقات‌ها در سال یازدهم بعثت در عقبه منی<sup>۱</sup> با شش تن از قبیله خزرج روی داد. اینان که خبر آمدن پیامبر خاتم را از یهود شنیده بودند پس از استماع آیات قرآن با خود گفتند این همان پیامبری است که یهودیان ما را از آمدنش خبر می‌دادند. در نتیجه دعوت پیامبر را پذیرفتند.

در سال دوازدهم بعثت، دوازده تن از اهالی یثرب در عقبه منی<sup>۱</sup> با رسول خدا<sup>۹</sup> دیدار کردند و پس از عرضه اسلام به آنان، دعوت حضرت را پذیرفتند و پیمان بستند که شرک نیاورند، دزدی نکنند، زنا نکنند، فرزندان خود را نکشند، تهمت نزنند و مطیع پیامبر باشند. پیغمبر<sup>۹</sup> مردی به نام مُصعب بن عُمیر را همراه آنان به یثرب فرستاد تا قرآن را به مردم تعلیم دهد. تبلیغ تازه مسلمانان یثرب و مخصوصاً مُصعب بن عُمیر - فرستاده رسول خدا<sup>۹</sup> - سبب پیشرفت اسلام و آموزش عملی آداب و اخلاق اسلامی در آن شهر شد، به صورتی که در سال سیزدهم بعثت در موسم حج اهالی یثرب با کاروانی حدود

پانصد تن - که هفتاد تن مسلمان بودند - به مکه آمدند.<sup>۱</sup>

قرار شد در ایامی که حاجیان در منی<sup>۱</sup> هستند، در عقبه با رسول خدا دیدار کنند. در شب موعود، دور از چشم دیگران پس از گذشت پاسی از شب، به سوی عقبه در شعبی که در آن ناحیه بود تک تک حرکت نمودند.<sup>۲</sup>

رسول خدا<sup>۹</sup> آیاتی تلاوت کرد و مردم را به خدای تعالی متوجه نمود و فرمود: «بر این امر با شما بیعت می‌کنم که همان‌گونه که از زنان و فرزندانان حفاظت می‌کنید از من نیز دفاع کنید.» که بزرگان قوم پذیرفتند. پیامبر فرمود: «ذمة من ذمة شما و حرمت من حرمت شماست.»

اقدام دیگر رسول خدا<sup>۹</sup> این بود که دوازده نقیب برگزید که هر یک تعدادی را سرپرستی و نظارت کنند. موضوع دفاع از حضرت که بسیار در معرض تهدید و قتل مشرکان بود در این بیعت اهمیت خاصی داشت.<sup>۳</sup>

\*\*\*

<sup>۱</sup> تاریخ پیامبر اسلام، ص ۱۶۴.

<sup>۲</sup> دلیل انتخاب چنین شبی در ایام منی این بود که آنان روز بعد می‌توانستند مکه را به سوی یثرب ترک کنند.

<sup>۳</sup> سیره رسول خدا، ص ۳۸۴-۳۸۶.

## سلب آزادی

از حقوق طبیعی و بدیهی انسان‌ها، که جز ستمگران و جبّاران تاریخ آن را نقض نکرده‌اند حق آزادی است: آزادی در عقیده، آزادی در گفتار، آزادی در کیفیت زندگانی و انتخاب همسر و مانند این‌ها. آزادی تا برخورد و مزاحم آزادی دیگران نباشد نزد هر خردمندی محترم است. از این حق طبیعی قانونی، رسولان الهی که بنیانگذار ادیان مهم هستند، متفکران و مصلحان اجتماعی که داعیه اصلاحات اجتماعی و تأمین زندگی سالم برای همه دارند، باید بهره بیشتری داشته باشند؛ زیرا آرمان و هدف آنان از محدوده شخصی و خانوادگی یا قومی بیرون آمده، به سود همه انسان‌ها آن هم تا زمان‌های آینده خواهد بود. این حقیقتی است که به استدلال نیاز ندارد و تصورش موجب تصدیق آن می‌شود، به ویژه در مورد پیامبران راستین و حضرت محمد<sup>۹</sup> که دعوتش به وسیله معجزه‌اش یعنی کلام الله انجام می‌گرفت. وی با تلاوت آیات قرآن مردم را به توحید و تسلیم در برابر فرمان خدا دعوت می‌نمود، ولی ترک آیین آباء و اجداد و از دست دادن سروری و حکمرانی مانع

از گرویدن به دین جدید می‌شد؛ در نتیجه به آزار و اهانت حضرتش پرداختند تا جایی که حق آزادی بیان را از وی سلب کردند، در حالی که جز مسلمان شدن از آنان چیزی نمی‌خواست<sup>۱</sup>.

اینک جای این سؤال هست که بعد از آن همه آزارها و سلب آزادی در دعوت، اگر در موقعیت مناسب مقابله به مثل کند او جنگجوست؟ آیا چنین جنگی همانند جنگ‌های مخرب و سُلطه‌جویانه زمان ماست؟ یا در واقع مبارزه با بت‌پرستی و دفاع از حقوق انسان‌های ضعیف است که تکلیف هر پیامبری است.

شناخت شرایط جهاد در اسلام و حدود آن در فقه و قرآن - که بحث بعدی است - مقصود را روشن می‌کند و پاسخ شبهات است.

## جهاد در فقه اسلام

جهاد در راه خدا از فروع دین اسلام

<sup>۱</sup>. آیات در این معنی متعدد است، از جمله: (قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِنَّهُ هُوَ الْاَذْكُرُ لِلْعَالَمِينَ) (انعام/۹۰). (قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ. إِنَّ أَجْرِيَ عَلَى اللَّهِ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ) (سبأ/۴۷).

و واجب کفایی است، که نظم امور و حفظ شرایع و آرامش اجتماع به وسیله آن حاصل می‌شود<sup>۲</sup>. پیامبر اکرم اسلام هم غزوات و سَرایا<sup>۳</sup> داشته است. در این باره آنچه مهم و قابل ذکر است هدف از جهاد و کیفیت اقدام به آن و شرایط جنگ است، که همه در فقه اسلام - که مبتنی بر آیات قرآن و سیره پیامبر اکرم<sup>۹</sup> است - بیان شده است.

از تعبیری که قرآن درباره این واجب دینی کرده و آن را «جهاد فی سبیل الله» نامیده می‌فهمیم که هدف از آن کوشش و جدیت در راه گسترش اسلام به عنوان مکتبی الهی که فضایل اخلاقی و عدالت اجتماعی و حقوق انسانی را تعلیم می‌دهد می‌باشد. از این رو به تصریح احادیث و فتوای فقیهان، پیش از شروع جنگ باید کافران را به اسلام و توحید و قبول احکام خدا دعوت کرد، و کسی

<sup>۲</sup>. الحلی، العلامة الحسن بن یوسف بن علی بن المطهر (م ۷۲۶)، *مُنْتَهَى الْمَطْلَبِ فِي تَحْقِيقِ الْمَذْهَبِ*، تحقیق قسم الفقه فی مجمع البحوث الاسلامیة، ۱۳۸۶ش، ج ۱۴، ص ۱۱.

<sup>۳</sup>. غزو، غزوة: لشکری که به قصد قتال با کفار گسیل شوند و پیامبر<sup>۹</sup> شخصاً همراه لشکر باشد. اگر او همراه نباشد آن لشکر را سریه و بعث گویند. سرایا جمع سریه است.

حق حمله و شروع جنگ پیش از دعوت را ندارد؛ زیرا هدف اصلی آشنا کردن خصم با دین خداست نه کشتار انسان‌ها. علامه حلّی تصریح می‌کند کفّاری که دعوت اسلام به آن‌ها نرسیده و محاسن این دین را نمی‌شناسند کشتن آن‌ها جایز نیست به دلیل حدیثی که همه نقل کرده‌اند:

زمانی که رسول خدا<sup>9</sup> برای جنگ با یهود و فتح خیبر پرچم را به حضرت علی<sup>7</sup> داد فرمود: آنان را به قبول اسلام دعوت کن. در صورتی که آنان کسانی بودند که اسلام به آن‌ها رسیده بود، اما ایمان نیاورده بودند<sup>1</sup>. (به این جهت پیامبر رحمت برای اتمام حجت فرمود دوباره آنان را به اسلام دعوت کن).

در ضرورت و اهمیت دعوت دشمن کافر به اسلام قبل از پیکار، خبر زیر حائز اهمیت است:

در جنگ خندق، عمرو بن عبدود<sup>2</sup> عامری با آن که به نود سالگی رسیده بود هم‌اورد می‌طلبید و کسی جرأت نبرد با وی را نداشت، تا حضرت علی<sup>7</sup> به

میدان رفتند. اما قبل از درگیری او را بین سه کار مختار کردند: اول اسلام آوردن و گفتن شهادتین که نپذیرفت. دوم فرمودند: چون مُسن هستی به شهر خودت برگرد و از جنگ صرف نظر کن. ولی این پیشنهاد را هم نپذیرفت. آخرین پیشنهاد این بود که: آلبراز<sup>3</sup>: از صف بیرون آمدن برای نبرد، که عملی شد و آن پیر عنود متکبر به دست امام علی<sup>7</sup> کشته شد.

آنچه در روایت مذکور مهم است این واقعیت است که او از اسلام و مسلمانی با خبر بود. با وجود این، حضرت او را دعوت به اسلام کردند و اتمام حجت نمودند. رفتار حضرت علی<sup>7</sup> عمل به این توصیه نبی اکرم<sup>9</sup> بود که: «یا علی لا تُقاتل أحداً حتّی تدعوه»؛ ای علی با هیچ کس جنگ مکن تا آن که او را به

<sup>3</sup>. بارز القرن مبرزّة و برازاً: خرّج الیه (سعید الخوری الشرتونی، اقرب الموارِد).

براز: از میان صف بیرون آمدن برای جنگ کردن (غیاث اللغات به نقل از لغت‌نامه دهخدا).

<sup>4</sup>. منتهی المطلب، ج ۱۴، ص ۶۲. هنگامی که پیامبر حضرت علی را به یمن می‌فرستاد نیز سفارش کرد که با احدی جنگ مکن مگر آن که قبلاً او را دعوت به اسلام کرده باشی (همان، ج ۱۴، ص ۵۸).

<sup>1</sup>. منتهی المطلب، ج ۱۴، ص ۶۱.

<sup>2</sup>. عبدود: لغتاً به معنی بنده و د. و د نام بتی است که در سوره نوح، آیه ۲۳ نام برده شده است.

اسلام بخوانی.

علامه حلی بعد از نقل آن حدیث می‌افزاید «و هو عام»؛ یعنی آن حکم عمومی است و در همه موارد باید عمل شود.

تاریخ غزوات پیامبر اکرم<sup>9</sup> گواه اجرای همیشگی «دعوت به اسلام» پیش از نبرد است، چنان که در سال نهم - که مسلمین قدرتمند بودند - و بنای برخورد شدید با مشرکانی بود که ایمان نیاورده بودند، حکم قرآن این بود که اگر مشرکی پناه خواست به او پناه ده «تا سخن خدا را بشنود، سپس به محل امنش برسان؛ زیرا آنان قومی نادانند» (توبه/۶).

### سایر شرایط و احکام جهاد

علاوه بر شرط مهم و فراگیر «دعوت به اسلام قبل از پیکار»، شرایط دیگری نیز در جهاد اسلامی هست که به اختصار یادآوری می‌شود، تا تفاوت بنیادی جهاد با جنگ‌های قدیم و جدید - که از سوی سُلطه‌گران و دنیاطلبان آغاز می‌شود - روشن گردد:

۱. حمله بی‌خبر و غافلگیر کردن دشمن در شب (شبیخون) ممنوع است!

از حضرت امام جعفر صادق<sup>7</sup> نقل شده که: «ما بیئت رسول الله عَدُوًّا قَطُّ لِيلاً»<sup>۱</sup>.

۲. پیامبر اکرم<sup>9</sup> از ریختن سم در نهر، نهی کرده است و شیخ طوسی هم این کار را ممنوع دانسته است.<sup>۲</sup>

۳. کشتن پیری که در شرف مردن است جایز نیست.<sup>۳</sup>

۴. کشتن چارپایان دشمن ممنوع است، چنان که از کشتن موجود زنده به صورت «صبر» یعنی حبس کردن و خوراک ندادن تا از گرسنگی بمیرد، نیز نهی شده است.<sup>۴</sup>

۵. امان نامه نوشتن: و آن عبارت از ترک جنگ است به جهت پاسخ مثبت دادن به مهلتی که کافران خواسته‌اند. این متارکه اجماعاً جایز است به دلیل آیه ۶ سوره توبه<sup>۵</sup>: «و اگر یکی از مشرکان از تو پناهندگی بخواهد به او پناه ده تا سخن خدا را بشنود (و در آن بیندیشد)، سپس او را به محل امنش برسان، چرا که آن‌ها گروهی ناآگاهند.»

<sup>۱</sup>. التَهْدِيب، ج ۶، ص ۱۷۴؛ به نقل از منتهی المطلب، ج ۱۴، ص ۹۰.

<sup>۲</sup>. منتهی المطلب، ج ۱۴، ص ۸۸.

<sup>۳</sup>. «لا تَقْتُلُوا شَيْخاً فَانِيًّا» (همان، ج ۱۴، ص ۱۰۱).

<sup>۴</sup>. همان، ج ۱۴، ص ۸۵.

<sup>۵</sup>. همان.

۶. راجع به امان دادن به کافر در *مختصر نافع* (از کتب فقهی سده هفتم) چنین آمده:

«هر مسلمانی می‌تواند کافر را زنهار (امان) دهد و زنهار او بر همه جماعت روا بود، اگر چه او زیون‌تر ایشان باشد. هر کافری که به گمان زنهار در شهر مسلمانان درآید در امان است تا این‌که به جایگاه خویش باز گردد. اگر زنهار بخواهد و بگویندش که نمی‌دهیم و او پندارد که زنهار دادند و بدیشان درآید واجب بود او را به جایگاهش باز گردانند... روا نبود که ایشان را مثله کنند و فریب دهند و خیانت کنند»<sup>۱</sup>.

۷. «و اگر اسیر از رفتن عاجز شود او را نشاید گشت، و نه بعد از آن که امام او را ذمام<sup>۲</sup> و زنهار داده باشد»<sup>۳</sup>.

خوانندگان به باریک‌بینی و رعایت دستورهای اخلاقی که در آن احکام

شرعی لحاظ شده توجه می‌فرمایند، و می‌بایند که شارع مقدس اسلام حتی در معرکه کارزار و با دشمن کافر هم مراعات حقوق بشر و عدالت انسانی و حیوانی را کرده است، در حدی که باور آن برای ما در عصر فعلی هم دشوار است، چه رسد به مقایسه با کشتارهای جمعی و بمب‌های شیمیایی و صدماتی که به غیر جنگ‌جویان نیز می‌زنند. ضمناً به خاطر آوریم که آن احکام در سده ششم و هفتم صادر شده که کشورهای اسلامی از یک‌سو زیر ستم ستوران مغول بوده و از دیگر سو جنگ‌های صلیبی ادامه داشته است.

#### اهمیت دعوت به اسلام

موضوع «دعوت به اسلام» و مخصوصاً توحید، قبل از جهاد با کافران، اصلی مهم و بنیادی بود که ذکر شد. علاوه بر این مخصوص قوم عرب و سرزمین خاصی نبود، زیرا اسلام دین خاتم بود و همه جهانیان می‌بایست رفته رفته از ظهور آن آگاه می‌شدند. از این رو به دستور رسول خدا<sup>۹</sup> بعد از صلح حدیبیه و سال ششم هجرت به سران کشورها و طوایف نامه نوشته شد، و آنان به توحید و بندگی خدا فرا

<sup>۱</sup> محقق حلی، نجم‌الدین ابوالقاسم جعفر (م ۶۷۶)؛ *مختصر نافع* (ترجمه فارسی از مترجمی ناشناخته)، به اهتمام محمد تقی دانش‌پژوه، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۲ش، ص ۱۴۲.

<sup>۲</sup> ذمام: (اصطلاح حقوقی). تأمینی که مسلمانان در جهات دعوت به متخاصمان دهند، امان مطلق.

(معین، دکتر محمد، *فرهنگ فارسی*).

<sup>۳</sup> همان، ص ۱۴۴.

خوانده شدند. خوشبختانه در این باره تحقیقات ارزشمندی متکی بر قدیم‌ترین اسناد تاریخی انجام گرفته و مکاتیب حضرت گردآوری شده.<sup>۱</sup> برای نمونه نامه‌ای که به بزرگ قبطیان (مصریان) نوشته نقل می‌شود:

«بسم الله الرحمن الرحيم. من محمد عبدالله و رسوله الى الموقس عظيم القبط.

سَلَامٌ عَلَىٰ مَنْ اتَّبَعَ الْهُدَىٰ. اَمَّا بَعْدُ، فَاِنِّي اَدْعُوكَ بِدَعَايَةِ الْاِسْلَامِ. اَسْلِمِ تَسْلِمًا.

يُؤْتِيكَ اللهُ اَجْرَكَ مَرَّتَيْنِ. فَاِن تَوَلَّيْتَ فَعَلَيْكَ اِثْمُ الْقَبْطِ. يَا اَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا اِلَىٰ كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ اَنْ لَا نَعْبُدَ اِلَّا اللهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا اَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللهَ فَاِن تَوَلَّوْا فَقُوْلُوا اشْهَدُوْا بِاَنَّا مُسْلِمُونَ.»

ترجمه: «از محمد بنده خدا و فرستاده‌اش به موقس<sup>۲</sup> بزرگ قبطیان. در امان بودن و به دور ماندن از عذاب خدا از آن کسی است که پیرو هدایت

گردد.<sup>۳</sup> پس از سپاس و ستایش خدا: من تو را به دین اسلام فرا می‌خوانم. به اسلام روی آور تا ایمن مانی، تا خداوند تو را دوچندان پاداش دهد. و اگر پشت بر اسلام کنی گناه قبطیان بر تو خواهد بود. «ای اهل کتاب به سخنی که ما و شما آن را به یکسان پذیرفته‌ایم روی آورید. بدین معنی که جز خدا را نپرستیم و در پرستش هیچ چیز را انباز او نسازیم، و جز الله را پروردگار خویش ندانیم. بر این بنیاد، اگر اهل کتاب از پذیرفتن توحید سر باز زدند، شما [ای مسلمانان به ایشان] بگویید: گواه باشید که تنها ما مسلمانیم.»<sup>۴</sup>

نتیجه‌ای که از این دعوت‌نامه و مانده‌هایش می‌گیریم نفی تهمت جنگ‌جویی پیامبر اسلام است؛ زیرا نامه‌ها نشان می‌دهد روش رسول خدا<sup>۵</sup> برای رساندن پیامش گفتار یا نوشتار بوده است، و جهاد تنها در مواردی بوده که چاره‌ای جز آن، برای ادای وظیفه

<sup>۳</sup> متن برابر با بخشی از آیه ۴۷ سوره طه است. در معنی «سلام» در آن آیه نوشته‌اند: ایمن بودن و به دور ماندن از عذاب و خشم خدا (مجمع البيان، ج ۴، ص ۱۳). همان، زیرنوشت ص ۱۸۵.  
<sup>۴</sup> همان، ص ۱۸۴ و ۱۸۵، توضیح این‌که از نقل بیش از ۱۳ مأخذ آن نامه که مؤلف پژوهشگر نام برده خودداری شد.

<sup>۱</sup> بنگرید به: حمید الله، دکتر محمد، نامه‌ها و پیمان‌های سیاسی حضرت محمد<sup>۹</sup> و اسناد صدر اسلام، ترجمه دکتر سید محمد حسینی، سروش (انتشارات صدا و سیما)، چاپ دوم، ۱۳۷۷ش.

<sup>۲</sup> موقس: امیر امپراتور روم در مصر بوده است.



رسالت نداشته است. پس این سران کفر و ملأ بودند که پیامبر اسلام<sup>9</sup> را مجبور به جهاد می کردند. و گرنه حضرت سیره اش عمل به قرآن مجید بود که مراحل دعوت به خدا و دینش را چنین شرح می دهد:

«با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت دعوت نما. و با آنها به روشی که نیکوتر است استدلال و مناظره کن. پروردگارت از هر کسی بهتر می داند چه کسی از راه او گمراه شده است. و او به هدایت یافتگان داناتر است.» (نحل/۱۲۵).

### جهاد در قرآن

هر چند فتوای فقیهان - که نقل شد - با الهام و استناد به موثق ترین مرجع احکام یعنی قرآن مجید است، با وجود این مراجعه به متن آیات ما را با روح تعلیمات کتاب خدا درباره جهاد و انگیزه آن آشنا می سازد، مخصوصاً که هرگاه حکمی و دستوری در قرآن می آید سبب یا حکمتش نیز بیان می شود.

۱. آیاتی که جنگ را در صورت اقدام کافران به جنگ دستور می دهد یعنی مقابله به مثل:

«در راه خدا با کسانی که با شما می جنگند نبرد کنید و از حد تجاوز نکنید که خدا تعدی کنندگان را دوست نمی دارد و آنها (بت پرستان جنایتکار) را هر کجا یافتید به قتل رسانید، و از آن جا که شما را بیرون کردند (مکه) آنها را بیرون کنید. و فتنه (بت پرستی) از کشتار هم بدتر است. و با آنها در مسجد الحرام (منطقه حرم) جنگ نکنید مگر این که در آن جا با شما بجنگند. پس اگر (در آن جا) با شما پیکار کردند آنها را به قتل رسانید، چنین است جزای کافران و اگر خودداری کردند خداوند آمرزنده و مهربان است. و با آنها پیکار کنید تا فتنه (بت پرستی و سلب آزادی) باقی نماند و دین مخصوص خدا گردد. پس اگر (از کار خود) دست برداشتند (مزاحم آنها نشوید، زیرا) تعدی جز بر ستمکاران روا نیست.» (بقره/۱۹۰-۱۹۳).

آیات نقل شده متضمن سه حکم مهم عادلانه است:

۱. جهاد اسلامی جهد و کوشش مقدسی است و باید در راه خدا و اعلای کلمه توحید و بسط عدالت و دیگر فضایل اخلاقی باشد.
۲. در جهاد اسلامی مسلمانان نباید آغاز به

جنگ کنند و ابتداءً دست به سلاح برند، اما اگر دشمن حمله کرد باید پاسخ حمله او را بدهند. حضرت علی<sup>7</sup> به سربازان خود صریحاً اعلام می‌کرد: «در نبرد با دشمن پیشدستی نکنید، و تا آن‌ها تیری نزده‌اند شما تیر نزنید؛ زیرا شما پیرو حق هستید و حجت دارید. آغاز به جنگ نکردن حجت دیگری برای حقانیت شماست.»<sup>۱</sup>

۳. در آیه ۱۹۰ جمله «ولا تعدوا» ابعاد جنگ را تعیین می‌کند، و تعدی و تجاوز را تحریم می‌نماید. مگر نه آن است که جهاد در راه خداست، و راه خدا هیچ‌گونه تجاوز و از حد درگذشتن را نمی‌پذیرد. امام علی<sup>7</sup> سردار بزرگ اسلام تصریح می‌فرماید: «کسانی را که فرار می‌کنند نکشید و مجروحان را به قتل نرسانید.»<sup>۲</sup>

چنان‌که ملاحظه می‌شود حکم قتال (مذکور در آیات ۱۹۰ و ۱۹۱) مقابله به مثل و دفاع می‌باشد؛ اما در آیه ۱۹۳ قتال برای نابود کردن ریشه «فتنه» و استقرار دین خداست. به نظر مفسران این «فتنه» همان شرک است که پلیدترین و خرافه‌ترین عقیده است و منشأ آشوب‌ها و فسادها و اختلافات اجتماعی می‌شود،

<sup>۱</sup> نهج البلاغه با توضیحات عبده، بیروت، ص ۴۵۳. به نقل از: آیت الله العظمی ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۱۰.  
<sup>۲</sup> همان.

برخلاف توحید، که وحدت کلمه و یک‌سویی در نظر و هدف را فراهم می‌سازد، و رسولان الهی وظیفه‌دار ابلاغ و نشر آن در بین مردم بودند. پس باید آنچه مانع رسیدن آن پیام نجات‌بخش است از میان برداشته شود، و آن پس از دعوت و نصیحت و مسالمت چیزی جز قتال - با رعایت شرایط انسانی - نمی‌باشد.

۲. از انگیزه‌های مهم جهاد در اسلام رهایی مظلومان و دفاع از مستضعفان است. این هدف آن‌قدر اهمیت دارد که خدای تعالی<sup>۱</sup> دفاع از مؤمنان مظلوم و ستم‌دیده را به خود نسبت می‌دهد و می‌فرماید:

«خداوند از کسانی که ایمان آورده‌اند دفاع می‌کند. خداوند هیچ خیانت‌کار ناسپاس را دوست ندارد. به کسانی که جنگ بر آنان تحمیل گردیده اجازه جهاد داده شده است، چرا که مورد ستم قرار گرفته‌اند، و البته خدا بر یاری آن‌ها تواناست. همان‌ها که از خانه و شهر خود به ناحق رانده شدند، [گناهی نداشتند] جز این که می‌گفتند: پروردگار ما خدای یکتاست. و اگر خداوند بعضی از مردم را به وسیله بعضی دیگر دفع

نکند، دیرها و صومعه‌ها و معابد یهود و نصاری<sup>۱</sup> و مساجدی که نام خدا در آن بسیار برده می‌شود ویران می‌گردد. و خداوند کسانی را که یاری او کنند [و از آیینش دفاع نمایند] یاری می‌کند، که خداوند بسیار قوی و شکست‌ناپذیر است.» (حج/۳۸-۴۰).

در آیات نقل شده بعد از آن که گفته شد جهاد به قصد نجات مستضعفان است، یکی از سنت‌های الهی معرفی گردیده است، و آن دفع بعضی انسان‌ها به وسیله بعض دیگر می‌باشد، به این معنی که اگر اجازه نبرد دفاعی داده نشود، تجاوز به حقوق ضعیفان و افزون‌طلبی - که خوی مستکبران و خصیصه سلطه‌جویان است - موجب نابودی معابد می‌شود، و اماکنی که ستایش حق تعالی<sup>۱</sup> و عبادتش در آن‌ها انجام می‌گیرد از بین می‌رود. به بیان دیگر حفظ دین خدا و برقراری عدالت در جوامع و دفاع از ستمدیدگان فضائلی است که بعد از دعوت مسالمت‌آمیز جز با پیکار و نابود کردن موانع تحقق نمی‌یابد، و این است منطق قرآن در اجازه جهاد و پیکار. علامه طباطبایی این آیات را - با توجه به کلمه «أذن» و دیگر

قراین از اولین آیاتی می‌شمرد که درباره جهاد نازل شده است.<sup>۱</sup>

۳. آیاتی از سوره نساء هم انگیزه و سبب جهاد اسلامی را نجات مستضعفانی<sup>۲</sup> معرفی می‌کند که در مکه از هجرت منع شده‌اند و تحت آزار و شکنجه می‌باشند:

«چرا در راه خدا و (در راه) مردان و زنان و کودکانی که (به دست ستمگران) تضعیف شده‌اند پیکار نمی‌کنید؟ همان افراد (ستم‌دیده‌ای) که می‌گویند: پروردگارا! ما را از این شهر (مکه) که اهلش ستمگرند بیرون بر، و از طرف خود برای ما سرپرستی قرار ده، و از جانب خود یار و یآوری برای ما تعیین فرما. کسانی که ایمان دارند در راه خدا پیکار می‌کنند، و آن‌ها که کافرند در راه طاغوت (بت و طغیانگران) پس شما با یاران شیطان پیکار کنید (و از آنان

۱. الطباطبائی، السید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، مؤسسة الأعلمی، بیروت، ۱۳۹۱ق، ج ۱۴، ص ۳۸۳-۳۸۵.

۲. مُسْتَضْعَف: از تعبیرهای بلیغ قرآن است، در نشان دادن حال کسانی که از سوی استثمارگران و ستمکاران در ضعف و زبونی نگهداشته شده‌اند و در ضعف جسمی یا فکری و فرهنگی به سر می‌برند.

نهراسید)، زیرا که نقشه شیطان (مانند قدرتش) ضعیف است.» (نساء/۷۵-۷۶).  
آیه ۷۵ با لحن توبیخ آمیز می پرسد چه عذری برای جنگ نکردن با مشرکان دارید؟ در صورتی که اسباب و موجبات برانگیزنده بر جهاد فراهم است، و آن عزت بخشیدن به دین خدا و یاری مردان و زنان و کودکان تازه مسلمان ستم دیده است که نتوانستند از مکه هجرت کنند و از پروردگار به دعا می خواهند وسیله نجاتشان را فراهم کند. غیرت اسلامی و حمیت قومی اقتضا می کند که دست به اسلحه برید و دفع ظلم از مظلوم کنید. آیه بعد تفاوت نیت و هدف جهاد مؤمنان و کافران را یادآور می شود و اهداف شیطانی را شکست خورده معرفی می نماید.<sup>۱</sup>

۴. وفای به عهد و پای بندی به پیمان از فضایل اخلاقی است که بعد سیاسی و اجتماعی آن بسیار مهم است. از نظر سیاسی پیمان شکنی در واقع دست برداشتن از حمایت کسی است که با او

<sup>۱</sup> برای تفسیر آیات رک: ابوعلی فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان لعلوم القرآن، دار المعرفه، ۱۴۰۶ق، الجزء الثالث، ص ۱۱۶-۱۱۸. المیزان، ج ۴، ص ۴۱۹-۴۲۰.

پیمان بسته است و مقدمه دشمنی و پیکار با وی می باشد. این مهم طبعاً در آغاز شکل گیری حکومت نوپای اسلامی در یثرب، مورد توجه بوده است، پس باید با عهدشکنان مشرک یا یهود برخورد جدی می شد. آیاتی از سوره توبه در این باره است، که ترجمه بعضی از آنها نقل می شود:

«و اگر پیمان خود را پس از عهد خویش بشکنند و آیین شما را مورد طعن قرار دهند با پیشوایان کفر پیکار کنید، چرا که آنان پیمانی ندارند، شاید (با شدت عمل) دست بردارند. آیا با گروهی که پیمان های خود را شکستند و تصمیم به اخراج پیامبر گرفتند پیکار نمی کنید؟ در حالی که آنها نخستین بار (پیکار با شما را) آغاز کردند، آیا از آنها می ترسید؟ با این که خدا سزاوارتر است که از او بترسید اگر مؤمن هستید.» (توبه/۱۲-۱۳).

علامه طباطبایی آن پیمان شکنان را کافرانی می داند که با رسول خدا<sup>۹</sup> به عنوان ولی امر مسلمانان عهد کرده و سوگند خورده بودند، اما مطابق عهد و سوگندشان عمل نکردند. خداوند آنان را «پیشوایان کفر» نامیده، چون از کافران

با سابقه بوده‌اند، و به علت پیمان‌شکنی و دروغ‌گویی امر به کشتن آن‌ها شده است.<sup>۱</sup> در آیه بعد علت آن حکم را بیشتر توضیح می‌دهد به این بیان: پای‌بند نبودن به قسم، اهتمام به اخراج رسول خدا از مکه، ابتدا به حمله و جنگ کردن. این اعمال، گناهان دینی و تخلفات سیاسی است که حفظ نظام اسلامی و اجتماع، مبارزه با مرتکب‌شوندگانش را ضروری می‌سازد. در میان آیات اوایل سوره توبه، آیه ششم حکمی مناسب موضوع سخن دربر دارد که نقل کردنی است:

«و اگر یکی از مشرکان از تو پناهندگی بخواهد به او پناه ده، تا سخن خدا را بشنود (و در آن بیندیشد)، سپس او را به محل امنش برسان، چرا که آن‌ها گروهی ناآگاهند.» (توبه/۶).

آن آیه بعد از آیه‌ای آمده که دستور می‌دهد بعد از چهار ماه مهلت نسبت به مشرکانی که ایمان نیاورده‌اند به شدت برخورد شود. سؤال این است که چرا در آیه ۶ چنین ارفاق و مسامحه‌ای شده است؟ پاسخ این است که چون اساس

دعوت اسلام و هدف از بشارت و اندازش برگرداندن انسان از گمراهی به راه راست و از شقاوت شرک به سعادت توحید است، بنابراین به هر طریق که این هدف تأمین گردد مورد قبول صاحب شریعت است.<sup>۲</sup> از این جهت پیامبر اکرم<sup>۹</sup> مأمور می‌شود اگر مشرکی پناه خواست تا سخن خدا را بشنود و پرده جهل از دیدگانش برداشته شود به او پناه دهد؛ زیرا آنان مردمی نادانند و با حقایق اسلام آشنا نمی‌باشند، و هدف اصلی نه قتل، بلکه آشنا کردنشان با تعلیمات اسلام است.

نکته مهم دیگر این که آیه مذکور حکم کلی قتل مشرکان را بعد از چهار ماه مهلت تخصیص می‌دهد و از عمومیتش بیرون می‌آورد؛ یعنی مشرکی را باید کُشت که بعد از آن مهلت و بدون پناهندگی خواستن بر شرک باقی مانده است. به سخن دیگر آن قدر وقیح و متعصب در بت‌پرستی و معاند است که حاضر نشده از این فرصت‌ها و مداراها که برای ایمان آوردنش به حق و حقیقت شده استفاده کند؛ امثال سران

<sup>۲</sup> همان، ج ۹، ص ۱۵۳.

<sup>۳</sup> همان.

<sup>۱</sup> المیزان، ج ۹، ص ۱۵۹.

کفر که در جنگ بدر کشته شدند.  
نکته دیگری که صاحب‌المیزان متذکر شده‌اند این است که آیه ۶ سوره توبه هیچ‌گاه نسخ نشده و قابل نسخ نیست، زیرا از ضروریات دینی و ظاهر کتاب و سنت است که قبل از اتمام حجت بر کسی و نیک‌فهمیدنش، نباید هیچ‌گونه بر او سخت‌گیری کرد، بلکه بر مسلمین است که طالب حق و جوینده صادق را راهنمایی کنند تا آزادانه حقیقت را دریابد و هدایت گردد که هدف اصلی رسالت همین است.

## یادآوری

۱. از خوانندگان محترم کمتر کسی است که شمار شهیدان غزوات و سریه‌های رسول خدا<sup>۹</sup> را بداند. پس برای زدودن این شبهه از ذهن آنان که گمان می‌کنند در جنگ‌های پیامبر اکرم صدها هزار تن کشته شده‌اند تا اسلام به ضرب شمشیر در دل‌ها جایگزین شود، یادآور می‌شویم تعداد کشته‌شدگان بنا بر آنچه در سیره ابن هشام (قدیم‌ترین مأخذ) آمده ۱۳۱۸ تن و آنچه در تاریخ

طبری آمده ۱۳۳۵ تن می‌باشند<sup>۱</sup>. بنابراین قابل مقایسه با تعداد مقتولان جنگ‌های صلیبی هم که مسیحیان بر مسلمانان تحمیل کردند - نمی‌باشد. در واقع ظهور و نمود تعلیمات انسانی قرآن مجید بود که در رفتار صلح و جنگ رسول خدا<sup>۹</sup> و صحابه مؤمن دیده می‌شد و موجب گرایش مردم به اسلام ناب می‌گشت، چنان‌که امروز متأسفانه برخی از رفتارهای غیر اسلامی ما، بهانه‌ای برای بی‌توجهی یا بدگویی نسبت به اسلام می‌شود.

۲. بحث‌ها نشان می‌دهد دفاع نویسنده از جنگ‌هایی است که در زمان پیامبر اکرم اسلام انجام گرفته، نه آنچه بعد از رحلت ایشان و در زمان معاویه رخ داد، که بی‌تردید خلاف تعلیمات اسلام و مخالفت با امام معصوم و منصوص حضرت علی<sup>۷</sup> می‌باشد.

۱. محمد نصیری رضی، تاریخ تحلیلی اسلام، نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، چاپ پنجم: ص ۱۰۷.  
ناگفته نماند در کتاب شهیدان اسلام در عصر پیامبر<sup>۹</sup> (تألیف مرحوم دکتر محمد ابراهیم آیتی و ترجمه محمد کاظم آیتی) شمار شهیدانی که نام و مشخصاتشان در این اثر ثبت شده ۲۸۵ نفر می‌باشند (ص ۴۱۷).

## جهاد ابتدایی و آزادی عقیده

غیر از جهاد دفاعی که ذکر شد، در اسلام با حضور پیامبر اکرم<sup>9</sup> یا امام معصوم (نه در زمان ما) جهاد ابتدایی برای از بین بردن شرک و بت پرستی هم تشریح شده. این حکم ممکن است اجبار در عقیده را متبادر به ذهن کند، در صورتی که این پنداری است نادرست و خلاف تعلیمات قرآن، زیرا در آیات متعدد، خداوند کافران را از پیروی پدران خود سرزنش می کند، و به تعقل و اندیشیدن درباره عقاید و باورهایشان وا می دارد<sup>1</sup>، مانند این آیه:

«و هنگامی که به آنها گفته شود از آنچه خدا نازل کرده است پیروی کنید می گویند: نه، ما از آنچه پدران خود را بر آن یافتیم پیروی می نماییم. آیا اگر پدران آنها چیزی نمی فهمیدند و هدایت نیافتند [باز از آنها پیروی خواهند کرد؟]<sup>2</sup> (بقره/۱۷۰).

آیه (لا اکراه فی الدین) نیز دلیلی روشن است که اجبار در پذیرش دین نیست، علت آن هم در بقیه آیه آمده (قد تبیین الرشد من العی) (بقره/۲۵۶): در پذیرش دین به جبر واداشتن نیست؛ زیرا راه راست و درست از گمراهی مشخص و جدا شده است. پس اجباری در مسلمان شدن نیست. چنان که اهل کتاب با دادن جزیه - که نوعی مالیات تلقی می شود - می توانستند بر دین خود باقی بمانند و از امنیت کشور اسلامی برخوردار باشند.

به تصریح یکی از محققان «این تسامح نسبت به اهل کتاب که نزد مسلمین، اهل ذمه و معاهد خوانده می شدند مبتنی بر یک نوع «همزیستی مسالمت آمیز» بود که اروپای قرون وسطی<sup>3</sup> به هیچ وجه آن را نمی شناخت.»<sup>3</sup> اما پاسخ این اشکال که: پس چرا پیامبر اسلام با بت پرستی مبارزه می کرد؟ آیا این با آزادی عقیده منافات ندارد؟

گوییم.

اصولاً حکمت آمدن رسولان الهی این است که در نخستین اقدام،

<sup>3</sup>. زرین کوب، دکتر عبدالحسین، کارنامه اسلام، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۲ش، ص ۲۳.

<sup>1</sup>. السبحانی، آیه الله الشیخ جعفر، مفاهیم القرآن، الجزء السابع، ص ۵۰۶-۵۰۸.

در این مأخذ مؤلف دانشمند با استدلالی عقلی - قرآنی، ماهیت «جهاد ابتدایی» را همانند «جهاد دفاعی» دانسته است، ص ۴۸۴-۴۸۶.

<sup>2</sup>. مثال دیگر را در سوره زخرف آیه ۲۳ و ۲۴ توان دید.

انحرافات فکری و باورهای غلط مردم را تصحیح کنند، و آنان را با عقاید صحیح و عاقلانه آشنا سازند، و شرک غلط‌ترین عقیده و زشت‌ترین گروش است. آیا غلط‌تر از این عقیده می‌توان پیدا کرد که انسانی «دست‌ساخت» خود را ستایش کند و از آن حاجت طلبد؟ آیا ذلتی برای انسان آزاد خردمند بیش از این ممکن است که شخصیتش را در برابر ابزاری بی‌جان و بی‌شعور که خود ساخته و پرداخته از دست دهد، و در حد پرستش - که روحانی‌ترین و باصفات‌ترین کار انسان است - برابرش تعظیم کند یا نیاز طلبد.

حضرت ابراهیم<sup>7</sup> آن منادی توحید به مشرکان همین را می‌گفت: (أَتَعْبُدُونَ مَا تَنْجُثُونَ \* وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ وَمَا تَعْمَلُونَ) (صافات/ ۹۵-۹۶): «آیا چیزی را می‌پرستید که با دست خود می‌تراشید؟ با این که خداوند هم شما را آفریده و هم بت‌هایی که می‌سازید».

مجال ادامه این بحث مهم و مفصل نیست. همین قدر باید گفت که شرک و بت‌پرستی - در گونه‌های مختلفش - دین نیست، انحراف فکری و خرافه است، پنداری باطل، بی‌پایه و تقلیدی است.

بنابراین به درستی توان گفت: یکی از خدمات‌های مهم فرستادگان آفریدگار همین مبارزه با شرک و بت‌پرستی و ارباب انواع است، که هم از بُعد نظری بی‌اساس و نابخردانه است و هم از بُعد عملی کاری ناشایست و مخالف کرامت و عزت انسان عاقل می‌باشد، و در بُعد اجتماعی مایه فتنه و فساد است، زیرا هر قومی و شهری بتی خاص دارند و آن را محترم و معزز می‌شمرند، و این منشأ تفرقه آراء و مقاصد می‌شود. برخلاف توحید که موجب وحدت در مقصد و مقصود می‌گردد، و همه را تابع یک حکم می‌کند. به واسطه چنان زیان‌های اعتقادی و فکری و اثار شوم شرک است که خداوند یکتای بی‌همتا شرک را نمی‌آمرزد<sup>۱</sup>. و راضی نیست انسان که شریف‌ترین آفریده اوست در این حد از انحطاط فکری بماند، اما برای اشراف قریش و سران کفر، بت و بت‌پرستی ابزاری بود برای استضعاف عامه و سروری آنان. همانان که آیات مکی قرآن

<sup>۱</sup>. (ان الله لا یغفر أن یشرك به و یغفر ما دون ذلک لمن یشاء) (نساء/ ۱۱۶). شگفت‌آور و مایه تأسف این‌که در زمان ما هم هنوز در بسیاری از کشورها بت‌پرستی رایج و بت‌خانه‌ها دایر است.



را شنیده و دریافته بودند عمل به لوازم و بایسته‌های یکتاپرستی بسی دشوار است، یعنی «ربا نخوردن، بنده آزاد کردن، بر مال یتیم دست نیازیدن، خویشاوند مستضعف را نواختن، بر دیگران بزرگی نفروختن، یعنی همه امتیازهای دنیاوی را از دست دادن و با آنان که هم طبقه ایشان نیستند در یک صف نشستن [و این] تکلیفی نبود که بتوانند بدان گردن بنهند»<sup>۱</sup>.

گذشته از آن باید توجه داشت که آزادی مطلق نه فقط در اسلام پذیرفته نیست، بلکه عاقلانه و صحیح هم نمی‌باشد. متأسفانه امروز «آزادی» خود به صورت بتی در آمده که غربگرایان و هوسرانان هر عقیده یا نظر یا عملی را به بهانه آن جایز می‌شمرند!

تأمل در آنچه گفتیم ثابت می‌کند پیام‌آور اسلام پس از سیزده سال دعوت با آیات کلام الله، و تحمل آزارها و بالاخره هجرت به یثرب، برای پیشرفت دین خدا - که خاتم ادیان است - چاره‌ای جز استفاده از قوه قهریه و جهاد

<sup>۱</sup> برای آگاهی بیشتر از وضع اجتماعی و طبقات حاکم بر مردم مکه و آیاتی که به مطالب مذکور اشاره دارد، بنگرید به: دکتر سید جعفر شهیدی، تاریخ تحلیلی اسلام، ص ۴۵-۴۹.

نداشت، زیرا تجربه زمان طولانی بعثت تا هجرت نشان داد که سران کفر با زبان نصیحت و دلالت ایمان نمی‌آورند، و حتی مانع گروه دیگران هم می‌شوند. به بیان دیگر این مستکبران و طاغوت‌ها بودند که جنگ را بر رسول خدا تحمیل کردند، نه این که او آغازگر جنگ باشد. بنابراین:

۱. جهاد اسلامی که با رعایت دستورهای اخلاقی و حقوق انسانی انجام می‌گرفت نبردی اجتناب‌ناپذیر بود، زیرا برای استقرار دین خدا و اجرای تعلیمات سعادت‌بخش آن راهی جز آن نبود.

۲. اکثر جنگ‌ها جنبه دفاعی داشت، و تاریخ غزوات و سریه‌ها آن را نشان می‌دهد.

۳. جهاد اسلامی با شرایط و احکامی که داشت قابل قیاس با جنگ‌های آن زمان - چه رسد به کشتارهای فجیع این زمان - نیست.

۴. اصولاً قرآن به سلم (آشتی) و صلح و عفو و ایثار دعوت می‌کند، و جهاد در واقع آخرین وسیله برای استقرار اسلام و تعلیمات فردی و اجتماعی آن است، که همه ریشه در

توحید دارد. آیات زیر نمونه‌ای از چنان دعوتی‌ست:

(يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السِّلْمِ كَافَّةً وَ لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ) (بقره/۲۰۸): «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! همگی در صلح و آشتی درآیید، و از گام‌های شیطان پیروی نکنید».

(فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَ اسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَ شَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ) (آل عمران/۱۵۹): «به [برکت] رحمت الهی در برابر آنان (مردم) نرم و مهربان شدی، و اگر خشن و سنگدل بودی از اطراف تو پراکنده می‌شدند. پس آن‌ها را ببخش و برای آن‌ها آمرزش بطلب، و در کارها با آنان مشورت کن؛ اما هنگامی که تصمیم گرفتی [قاطع باش و] بر خدا توکل کن، زیرا خدا متوکلان را دوست دارد».

(وَ إِن طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِن بَغْت إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَىٰ أَمْرِ اللَّهِ...) (حجرات/۹): «وهرگاه دو گروه از مؤمنان با هم به نزاع و جنگ پردازند آن‌ها را آشتی دهید؛ و اگر یکی از آن‌دو بر دیگری تجاوز کند با گروه متجاوز پیکار کنید تا به فرمان خدا

بازگردد».

### جهاد اکبر

تعبیری است که از حدیث نبوی برگرفته شده، و برای تکمیل نوشتار نقلش مناسب است.

جهاد اکبر جهادی دائم و همیشگی است. در جهاد متعارف دشمن رویاروی جهادگر و دیدنی است، اما در جهاد اکبر خصم در درون خود جهادگر است و قابل رؤیت نیست، بلکه با وسوسه و القائات درونی او را به گناه و خطا وامی‌دارد. جهاد اکبر جهاد با نفس اماره به بدی است، که در حدیثی منقول از امام موسی بن جعفر آمده است: امیرالمؤمنین علی<sup>7</sup> گفت: رسول خدا<sup>9</sup> لشکری را به جهاد فرستاد. چون بازگشتند فرمود: آفرین به گروهی که جهاد کوچک‌تر را به جا آوردند، ولی جهاد اکبرشان باقی مانده. پرسیدند: ای رسول خدا جهاد اکبر چیست؟ گفت: جهاد با نفس (خود). سپس افزود: افضل و برترین جهاد جهاد کسی است که با نفسی که درونش هست انجام دهد<sup>۱</sup>. مراد از نفس «خواهش طبیعت

<sup>۱</sup>. القمی، الشیخ عباس، سفینة البحار، مجمع

انسان است که به سوی لذات دنیوی می‌باشد»<sup>۱</sup>.

می‌دانیم تعبیر «نفس اماره» برگرفته از آیه ۵۳ سوره یوسف است که می‌گوید: (وَمَا أُبْرِيءُ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي): من هرگز خود را تبرئه نمی‌کنم، که نفس (سرکش) بسیار به بدی‌ها امر می‌کند، مگر آنچه را پروردگارم رحم کند.

فرجامین سخن آن‌که جهاد اکبر در اسلام وسیله «خودسازی» است که مبارزه مداوم با هوی و هوس را لازم دارد، و مقدمه تزکیه نفس و آراسته شدن به فضایل اخلاقی و کمالات روحی است، و قرآن مجید رستگاری از دنیای فریبا را وابسته به آن می‌داند و می‌فرماید: «هر کس نفس خود را پاک و تزکیه کرده رستگار شده، و آن کس که نفس خویش را با معصیت و گناه آلوده ساخته نومید و محروم گشته است» (الشمس/۹-۱۰). و این است جهاد همیشگی و همگانی در اسلام.

---

البحوث الإسلامية، اشراف علی اکبر الهی خراسانی، ج ۱ ص ۴۷۶.

<sup>۱</sup>. رامپوری، غیاث الدین محمد، *غیاث اللغات*، به کوشش محمد دبیر سیاقی، کانون معرفت، ج ۲، ص ۴۸۶.

